



کفر و لوبانه مکبار

ماموریت
و نظارت دولتی

برای بسط و توسعه آن نوع خاص از

رقص دست به کار شوند و زمینه آکادمیزه سازی رقص را و از

همه مهمتر ابتدال‌زدایی از حرکات مرسوم شده به وجود آورند. این روند هرگز در

ایران اتفاق نیافتداده است. با اینکه در زمان قبل از انقلاب به رقص به عنوان یک

رشته فاخر هنری نگیسته می‌شد و برای آن سرمایه‌گذاری فراوان شد. در آن زمان

متخصصین در این زمینه و اصولاً برنامه‌ای برای تعیین و ایجاد رقص ملی وجود

نداشت. با این توضیحات، تعیین و ارائه گونه‌ای خاص از رقص به عنوان رقص ملی

یک کشور در گرو و نیجه پذیرش کنشگران حرفه‌ای و رقص‌پژوهانی است که

در یک حوزه آکادمیک و دانشگاهی تجمیع و شور کرده باشد. پس چون چنین

چیزی در مورد رقص‌های ایرانی اتفاق نیفتاده، به هیچ گونه‌ای از رقص‌های مرسوم

در فرهنگ ایران از جمله رقص کلاسیک ایرانی که ملهم از سنت‌های رقص درباری

صفوی و قاجاریست می‌توان رقص ملی اطلاق کرد. رقص ملی هرگز حاصل

نوآوری‌ها و بدعط گذاری‌های جسته گریخته و نامنسجم رقص‌پردازان یک کشور

و یا فرهنگ به صورت انفرادی نیست.

ترکیب رقص‌های کلاسیک ایرانی با باله و مدل‌های تاثیرگذار دیگر به تجربه جدیدی در رقص ایران انجامیده که فعالیت‌های شما در سال‌های اخیر به خوبی آن را نمایانده است، این روند در حداقل دوره پس از انقلاب ۵۷ تا به امروز با چالش‌های جدی روپرور بوده که به نظر می‌رسد بخشی از آن

جایگاه انواع رقص در فرهنگ ایران با توجه به تنوع فرهنگی موجود در اقوام و ملل مختلف و باورهای گوناگون همواره مورد بحث بوده و هست. به نظر می‌رسد رقص‌های محلی ریشه در میراث خانوادگی و قبیله‌ای دارند و در جریان طوفان‌های سیاسی- اجتماعی کمتر خدشه‌ای به حیات آن‌ها وارد شود. این گزاره تا چه حد درست است و آیا واگذاشت رقص محلی یا فولکلور به همین پیوندهای عاطفی و خودجوش برای تامین پیش‌نیازهای فرهنگی در رشد این رقص‌ها کافیست؟

این گزاره تا حد زیادی صحیح است. این نوع از رقص کمتر حاصل نوع آوری و بیشتر محصول تداوم سنت بیان گروهی جامعه‌ای کوچک از مردمانی است که شادی و غم و یا هر احساس دیگر مشترک جمعی را با زبان حرکت و ایماء و اشاره منتقل می‌کنند. رقص محلی در واقع راوی تجربه‌های جمیعی عشاير و روستانشینان است. از بیش از صد سال پیش که رقص‌های محلی به مجتمع بزرگتر آورده و کم کم به شهرنشینان معرفی شدند، این نوع از رقص در سطح ملی کشورها اهمیت پیدا کرد چرا که به ظرفیت هویت‌بخش این سنت زیبا در بستری کلانتر از خواستگاه اصلی آن پی برده شد. و اما واگذاشت رقص محلی یا فولکلور به پیوندهای طبیعی آن با محیط و جامعه‌ای که از دل آن برخاسته، هرگز منجر به رشد این رقص‌ها، حداقل در زمانه ما نخواهد شد. برای مثال، علی‌رغم محدودیت شدید در نوع آوری گونه رقص‌های فولکلور، رقص‌های محلی امروز مجارستان با رقص‌های محلی دویست سال پیش این کشور تفاوت دارد هر چند که از یک آبشخور حرفکی و زیبایی‌شناختی تغذیه می‌کند. طبیعتاً علت این تفاوت، همساز شدن این گونه رقص‌ها با زمانه است. کاربری رقص‌های محلی هم در طول زمان تغییر کرده است. زمانی رقص محلی در جمیع کوچک و سیلی ای برای تجمع و تفریح بوده ولی امروز رقص‌های محلی اهمیت بزرگتری یافته‌اند، سرمایه‌های بزرگ دولتی جذب می‌کنند و در غالب یک پدیده اجتماعی و فرهنگی که از دل سنت‌های فولکلور یک ملت برآمده، در مراوات فرهنگی ملت‌ها نقش بزرگ ایفا می‌کند.

اگر تفکیکی بین رقص کلاسیک ایرانی با فولکلور قایل شویم، آن وقت سرچشم‌های رقص یا رقص‌های کلاسیک ایرانی احتمالاً از ذهن خلاق طراح می‌آید که در آن نمادها و آیین‌ها و ارزش‌های جمیعی ملت‌های ساکن در فلات ایران لحاظ شده‌اند. با این وجود می‌توان رقص کلاسیک را «رقص ملی» دانست؟

خیر. بینید اصولاً چیزی به نام «رقص ملی ایرانی» وجود ندارد. بعد از انقلاب اسلامی تعدادی از رقص‌پژوهان ایرانی در تحقیقات آکادمیک خود به اشتباه از واژه «رقص ملی» برای توضیح وضعیت رقص و رقص پردازی صحنه‌ای در دوران قبل از انقلاب استفاده کردند و این منجر به کچفهای شده که مدام در حال تکرار است. یک نوع خاص از رقص مرسوم یک ملت را می‌توان در یک گستره دانشگاهی بسط و توسعه داد و بر مبنای یک خواست عمومی، که در تصمیم دولت یک کشور تبلور پیدا می‌کند، به طور رسمی به عنوان رقص ملی تعیین کرد. رقص‌های ملی مکزیک، یونان، فیلیپین، اسپانیا، تاجیکستان و آذربایجان غونه‌هایی از این دست و حاصل چنین فرآیندی هستند. آکادمیزه سازی یک نوع و با ژانر خاص از رقص، که در محدوده فرهنگی و جغرافیایی یک کشور می‌گنجد، تها زمانی ممکن است که جمیع از متخصصین و محققین این حوزه هنری با حمایت،



~ DANCE ~
LES BALLET'S PERSANS

by NIMA KIAN

WHEN:

Saturday, 22 August - 8:00pm

Sunday, 23 August - 1:00pm

DURATION:

1 hour 30 minutes

LOCATION:

Fleck Dance Theatre,
Harbourfront Centre



از سنت‌های محافظه‌کارانه و عمدتاً مذهبی باشد. در عین حال رقص همواره در فرهنگ و آئین ایرانی از دیرباز جایگاه ویژه‌ای داشته. این تضاد و وحدت نتیجه چه عوامل و روندی است؟

من معتقدم این وضعیت نشانگر یک شاخصه فرهنگی است به نام تضاد که یکی از عناصر پرزنگ فرهنگ و جامعه ایران را تشکیل می‌دهد. شما بینید این پدیده چگونه در زوایای مختلف جهان ایرانی مثلاً سیاست، فرهنگ و حتی عاطفی خود را نشان داده است. تجدید در کنار سنت‌گرایی، نوع‌آوری پا به پای سنتیز با هر چه که بتواند و توسعه می‌دهد. این یک تراژدی تاریخی است که پدیده رقص، علی‌رغم حضور و سابقه چنان دیرین، در بستر چنین فرهنگ باستانی و پرباری، امروز، این گونه مهجور افتاده و مورد بی‌مهری است. به ویژه که در دوران معاصر و با روند صنعتی شدن کشور، با ابتدا در آمیخته شد.

آنچه در ایران شاهد هستیم، این است که دانش هیچ یک از اضالع مثل رقص- رقصندۀ- بیننده از دل یک دوره طولانی آموزش پویا و کشف توانایی‌های پنهان پیرون نمی‌آید. با این وصف، محلی، کلاسیک و باله ملی حاصل شخصیست. حال که فرست شناخت ایرانی در مشارکت، سرمایه‌گذاری و گسترش این حرفة هنری داشت؟

حتمّاً، صدالبته و بیش از همه از سازمان‌های فرهنگی برومنزی این انتظار می‌رود. عدم شناخت عمیق و درک صحیح از مقوله رقص حرفة‌ای (تایید می‌کنم، رقص حرفة‌ای)، موجب این شده که بسیاری از سازمان‌های فرهنگی برومنزی ایرانی فرست‌ها و امکانات [برای آنها] ناشناخته ولی بالقوه زیادی را برای پیشبرد اهداف خود از دست بدنهن. زبان رقص، مستقل از هر واژه و کلامی، قابلیت برقراری ارتباط مستقیم و بدون واسطه با دیگر فرهنگ‌ها را دارد. مگر نه این است که سازمان‌های برومنزی فرهنگی ایرانی دغدغه زنده نگاه داشتن میراث فرهنگی ایران و گشت‌وگوی با فرهنگ‌های میزبان را دارند؟ در این سی و اندی سال گذشته به هیچ هنری در میانه رقص ظلم نشده و هیچ رشته هنری‌ای در ایران بعد از انقلاب این چنین در زیر آواری از پیش‌داوری و کج‌فهمی به بوته فراموشی سپرده نشده است. رقص ایرانی با این تاریخ کهنه به عنوان عنصر مهمی از فرهنگ ایرانی، استحقاق جایگاه شایسته‌تری را دارد. کوتاه سخن این که خودشناسی جامعه ایرانی پیرامون پدیده رقص، تغییر پیش‌داوری منفی به کنچکاوی برای کسب اطلاعات پیشتر، معرفی اصولی و ایجاد درک

صحیح از مقوله رقص حرفة‌ای در میان عموم هموطنان، رشد فهم و بالا بردن سطح توقع و انتظار عمومی برای دیدن کار خوب و باکیفیت، ایجاد توانایی تشخیص رقص هنری از رقص غیر هنری، همه و همه در گرو آموزش نظری مردم و کار آکادمیک است. تا زمان تغییر رویکرد کارگاران فرهنگی کشور نسبت به پدیده رقص، وظیفه مشارکت، سرمایه‌گذاری و توسعه حوزه رقص‌پژوهی می‌باشد به عده دیاسپورای ایرانی و کوشندگان فرهنگی فریخته‌ای باشد که می‌دانم به وفور در میان ایرانیان برومنزی وجود دارد ولی متاسفانه شناخت عمیقی نسبت به هر رقص ندارد.

تردیدی نیست که در ایران امروز عملاً امکان فعالیت به شیوه‌ای که شما دنبال می‌کنید وجود ندارد، اما دشواری‌های فعالیت در خارج از ایران هم کم نیستند. این موانع چه رنگ و بوی دارد؟

بزرگترین شاخص این موانع معزّلی است به نام عدم شناخت صحیح این هنر به وسیله هموطنان و سازمان‌های فرهنگی ایرانی که قاعده‌ای می‌باشد متولیان زنده نگاه داشتن این هنر در دوران می‌بودند که رقص در گستره فرهنگ ایرانی به محاک فراموشی افتاد. فکر نمی‌کنم تعداد زیادی از هموطنان ما از عهده تعریف ساده این سوال که اصولاً «رقص چیست؟» برآیند. اکثر این هموطنان رقص را در بهترین حالت یک سرگرمی می‌دانند. بسیاری از آنها از شنیدن اینکه رقص سرمایه‌های کلان دولتی جذب و مصروف می‌کنند، یک حرفة است، سندیکای مخصوص به خود را دارد، شامل حقوق و مزایای بازنشستگی عمومی می‌شود، مدارج عالی تحصیلی آن را تا مقطع فوق‌دکترا می‌توان دنبال کرد، سازمان ملل روز خاصی را برای بزرگداشت آن تعیین کرده است و نکات اظهار من الشمس بسیار دیگری از این دست، تعجب می‌کنند. برای همین منظور است که ما در «سازمان باله ایران» از همان اوان تأسیس برآن شدیم که رقص‌پژوهی و آموزش نظری این رشته را در صدر اولویت فعالیت‌های خود قرار دهیم. ولی باز اذعان می‌کنم که «ما اندر خم کوچه اولیم!» علت وجودی و سنگ بنای سازمان منفرد ایران پدید آورده یک گفتمان فرهنگی و گفت‌وگوی بین فرهنگ‌های است و به عنوان تنها سازمان منفرد ایشانه باله در عرصه فرهنگ ایرانی، توانایی محدودی برای تأثیرگذاری دارد.

چشم‌انداز فعالیت‌هایی نظیر آن چه شما به روی صحنه می‌برید، رقص حرفة‌ای و صحنه‌ای، چه در ایران و چه در خارج از این کشور چگونه است؟ امیدوار هستید که در سال‌های نه چندان دور در تهران امکان اجرا و آموزش داشته باشید؟

رقص صحنه‌ای در جامعه امروزی ایران وجود دارد، اما با عنوان رقص از این نمایش‌ها نام برده نمی‌شود. به این تولیدات صحنه‌ای حرکات موزون، میم بالت، تئاتر فیزیکال، پرفورمنس و غیره می‌گویند. البته که این نوع از رقص‌های صحنه‌ای معمولاً عناصر مکمل نمایش‌هایی مثل تئاترند و متأسفانه از منظر حرفة‌ای فقیر و کاملاً بی‌ربط به آن رشته هنری جا افتاده‌ای هستند که در غرب از آن به عنوان هنر رقص حرفة‌ای نام برده می‌شود. رقص، گفتمان بی‌کلام روح و جان به واسطه و وسیله‌ی حرکت برای روایت حسی پرشور و فزاینده با دنیای پیرامون است. این یعنی هنر. حالا اگر هنر به ابتدا کشیده شد، آن بحث دیگریست. از طرف آموزش حرفا‌ای رقص بر اساس استانداردها و معیارهای شناخته شده بین‌المللی در داخل کشور حدود چهار دهه است که وجود خارجی ندارد. هم‌ساز کدن هنر رقص صحنه‌ای، به خصوص باله با موازین اعتمادی، فرهنگی و اجتماعی داخل ایران و در عین حال بسترسازی فعالیت حرفة‌ای این رشته هنری در انتلاق با استانداردهای بین‌المللی کاملاً امکان‌پذیر است. این را بایست به صورت عملی نشان داد و من امیدوار هستم که در سال‌های نه چندان دور در تهران امکان اجرا، آموزش و در اختیار گذاشتن تحارب حرفة‌ای ام به نسل جوانی از کوشندگان جدی هنر رقص را داشته باشم. جامعه ایران جوان، پویا و مستعد تغییر و توسعه است. اگر این امید وجود نداشت که باید از قامی فعالیت‌های خود در زمینه رقص ایرانی برای همیشه خداحافظی می‌کردم. تا زمان فرا رسیدن امکان فعالیت در ایران، سازمان باله ایران در زمینه تولید آفریده‌های هنری رقص و همچنین در حوزه رقص‌پژوهی فعال خواهد بود. وظیفه ما روش نگاه داشتن بارقه امیدی برای بازگشت هنر فاخر و وزین رقص صحنه‌ای به ایران و ایجاد زمینه فعالیت حرفة‌ای یکی از نغزتیرین و متعالی‌ترین رشته‌های هنرهای نمایشی در «وطن» عزیز است.